**باسمه تعالی**

[ادامه (مرحله ثانیه: مقدار واجب تکبیرات در نماز مخالف) 1](#_Toc27587656)

[مرحله سوم: کیفیّت دعا برای مخالف 4](#_Toc27587657)

[کیفیّت نماز صبیّ 6](#_Toc27587658)

**موضوع**: احکام اموات/ کفیّت نماز میّت / خصوصیّات

بسم الله الرّحمن الرّحیم 19/10/1395 – یکشنبه – ج64

بحث در مخالف بود که آیا نماز بر وی واجب است، یا واجب نیست. مرحوم صاحب حدائق فرمود واجب نیست؛ این جمله را اضافه می­کنیم که ایشان از مرحوم شیخ مفید هم نقل کرده که نه غسل مخالف واجب است و نه نماز بر او است؛ و به دو نفر دیگر از علماء أقدمین، این را نسبت داده است، لذا ایشان در این مسأله، متفرِّد نیست.[[1]](#footnote-1)

ادامه (مرحله ثانیه: مقدار واجب تکبیرات در نماز مخالف)

بعد از این مرحله، گفتیم حالا که نماز میّت بر مخالف واجب شد، و (صلّوا علی أهل القبله) شاملش می­شود، آیا کیفیّت نمازش مثل کیفیّت نماز بر مؤمن است، و پنج تکبیر دارد، یا چهار تکبیر دارد؟

مرحوم خوئی فرمود کیفیّت نمازش مثل نماز بر مؤمن است، بخاطر اطلاقات (صلّوا علی أهل القبله)، که در روایات مثل نماز بر حضرت آدم که خداوند پنج تکبیر را تشریع کرد، و به همین پنج تکبیر خواندن، سنت جریان پیدا کرد، و نماز دیگران همان پنج تکبیر است، و چهار تکبیر نیست.

و لکن در مقام، روایت أحمد بن محمد بن عیسی از امام رضا (علیه السلام) بود که حضرت فرموده «أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَخَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ- وَ أَمَّا الْمُنَافِقُ فَأَرْبَعٌ». شبهه این بود که مراد از منافق زمان امام رضا (علیه السلام) همان اهل سنّت هستند؛ چون در آن زمان، آن منافق­های زمان پیامبر نبودند.

مرحوم خوئی، هم مناقشه سندی کرده است، و هم جواب دلالی داده است. فرموده به حکم آن روایاتی که می­فرمود منافق زمان پیامبر چهار تکبیر دارد، حمل می­کنیم منافق اینجا را بر همان منافق؛ درست است ظاهر منافق زمان امام رضا (علیه السلام) یعنی مخالفین، ولی ما به خلاف ظاهرش حمل می­کنیم. و بعد فرموده که شهرت می­گوید که برای اهل سنّت پنج تکبیر باشد.

ما عرض کردیم نیازی به اینها نداریم، منافق زمان امام رضا (علیه السلام) هم یعنی همان ظاهرش، چرا حمل بر مخالفش بکنیم؛ منافقین همیشه هستند، منافق کسی است که اسلام را انکار دارد، منتهی انکارش در پنهانی است. منافقی که اینجا می­گویند، مناسب این است که همان منافق زمان پیامبر مراد باشد، یعنی کسی که ایمان ندارد و انکار می­کند دین را در پنهانی. مرحوم خوئی ادّعا دارد منافق در روایت امام رضا (علیه السلام) به قرینه­ای که آن زمان منافقین نبودند، مراد مطلق المخالف است؛ منتهی فرموده چون این ظاهر، قابل التزام نیست، به حکم آن روایات، از این ظاهر، رفع ید می­کنیم. و لکن ما می­گوئیم ظاهرش همان است؛ یعنی همان منافقینی که فی الدَّرک الأسفل من النار هستند؛ منتهی ایشان این را بالحمل می­گوید؛ و ما بالظّهور می­گوئیم. و لکن این حمل، وجهی ندارد؛ اگر قبول کردیم که عنوان منافق، در زمان امام رضا (علیه السلام) ظهور در مطلق المخالف دارد، وجهی ندارد که آن را حمل بر منافق صدر اسلام بکنیم؛ اینکه فرموده چون روایات کثیره­ای داریم که بر منافق چهار تا می­خواندند؛ آن روایاتی که فرموده پیامبر بر مخالف، چهار تکبیر گفته­اند، منافاتی ندارد که منافقین زمان امام رضا (علیه السلام) که همان مخالفین هستند، چهار تکبیر داشته باشند. آنها لسان ندارند که فقط بر منافق، چهار تکبیر است.

دلیل دوم به ذهن می­زند که یک غفلتی شده است، مرحوم خوئی فرموده اینکه مخالف، چهار تکبیر داشته باشد؛ دو وجه دارد، یکی روایات منافق زمان پیامبر که این را حلّ کرده است؛ و یک هم این روایت است. و خوب بود که می­فرمود وجه دوم، آن دو روایتی است که در مورد مستضعف هست؛ که ظاهرشان این است که نماز بر مخالف، چهار تکبیر دارد. سند این دو روایت، ناتمام است، ولی چون دو روایت است باید متعرّض آنها می­شد. یکی روایتی است که در عیون نقل شده است. «وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ‌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ قَالَ: قَالَ الرِّضَا (علیه السلام) مَا الْعِلَّةُ فِي التَّكْبِيرِ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسِ تَكْبِيرَاتٍ- قَالَ رَوَوْا أَنَّهَا اشْتُقَّتْ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ- فَقَالَ هَذَا ظَاهِرُ الْحَدِيثِ فَأَمَّا فِي وَجْهٍ آخَرَ- فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ خَمْسَ فَرَائِضَ- الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ وَ الْوَلَايَةَ- فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةً وَاحِدَةً- فَمَنْ قَبِلَ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ خَمْساً- وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ أَرْبَعاً- فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ تُكَبِّرُونَ خَمْساً- وَ مَنْ خَالَفَكُمْ يُكَبِّرُ أَرْبَعاً».[[2]](#footnote-2)

محل شاهد عبارت «فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَكْبِيرَةً وَاحِدَةً- فَمَنْ قَبِلَ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ خَمْساً- وَ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْوَلَايَةَ كَبَّرَ أَرْبَعاً» است. ظاهر این روایت مثلاً این است که مخالف چون ولایت را قبول نکرده است، چهار تکبیر بیشتر ندارد.

و روایت دوم، روایت أبی بصیر است. «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام)- لِأَيِّ عِلَّةٍ نُكَبِّرُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ- وَ يُكَبِّرُ مُخَالِفُونَا بِأَرْبَعِ تَكْبِيرَاتٍ- قَالَ لِأَنَّ الدَّعَائِمَ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ خَمْسٌ- الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ- وَ الْوَلَايَةُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ- فَجَعَلَ اللَّهُ لِلْمَيِّتِ مِنْ كُلِّ دِعَامَةٍ تَكْبِيرَةً- وَ إِنَّكُمْ أَقْرَرْتُمْ بِالْخَمْسِ كُلِّهَا- وَ أَقَرَّ مُخَالِفُوكُمْ بِأَرْبَعٍ وَ أَنْكَرُوا وَاحِدَةً- فَمِنْ ذَلِكَ يُكَبِّرُونَ عَلَى مَوْتَاهُمْ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ- وَ تُكَبِّرُونَ خَمْساً».[[3]](#footnote-3)

همانطور که گفته شد، این روایت هم ضعف سند دارد؛ مرحوم خوئی در زمانی که در تنقیح طهارت را بیان می­فرموده است؛ حرف­هائی ضعیفی فرموده است؛ و در کتاب معجم، خلاف این را فرموده است. در اینجا فرموده که علی بن حمزه بطائنی مشکل دارد و نوفلی مشکلی ندارد، ولی معلِّق نوشته که در معجم خلاف این را فرموده است که علی بن حمزه، مشکلی ندارد ولی نوفلی مشکل دارد.[[4]](#footnote-4)

مقتضای این دو روایت هم این است که نماز بر مخالف، چهار تکبیر دارد. مرحوم خوئی[[5]](#footnote-5) این روایات را در بحث مستضعف آورده است؛ و جواب داده که این دو روایت، در مورد مصلِّی است، نه مصلَّی علیه. در حالی که بحث ما در مصلَّی علیه است.

و لکن در ذهن ما این است که عمود کلامش، مصلَّی علیه است نه مصلِّی؛ در روایت شانزدهم که فرموده (فجُعل للمیّت من کلّ فریضة تکبیرة واحدة)؛ بحث در این است که بر میّت که نماز می­خوانند؛ اگر مخالف باشد، چون چهار تا بیشتر قبول نداشته است، برایش چهار تا جعل شده است؛ منتهی به طور طبیعی وقتی که سنّی­ها بر او نماز می­خوانند، چهار تکبیر می­گفتند. اینکه مخالفین ما چهار تا می­خوانند، به این جهت است که برای میّت آنها، چهار تکبیر جعل شده است. ما عبارت را اینجور می­خوانیم (فمن قبل الولایه کُبِّر خمساً)، و اگر هم بگوئیم تلفّظ عبارت (کَبَّر خمساً) است، به جهت تبعیّت است. دلالت این دو روایت، مشکلی ندارد؛ هر دو مربوط به مصلَّی علیه هستند نه مصلِّی؛ و لکن چون سند اینها ضعیف است؛ و مشهور هم عمل نکرده­اند، و أکثریّت فقهاء، قائل به پنج تکبیر هستند؛ به این دو روایت، عمل نمی­کنیم؛ پس مشکل این دو روایت ضعف سند است نه ضعف دلالت.

مرحله سوم: کیفیّت دعا برای مخالف

مرحوم سیّد مسأله کیفیّت دعا برای مخالف را مطرح ننموده است، فقط مستضعف و منافق را مطرح نموده است، شاید مرحوم سیّد، مخالفین را تقسیم کرده که یا مستضعف و یا منافق هستند. در مخالف، کیفیّت دعایش با مؤمن فرق می­کند؛ در نصّ، سه عنوان آمده است. یکی عنوان عدوّ الله است، که اگر عدوّ الله است، این دعا را برایش بخوانید. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى عَدُوِّ اللَّهِ فَقُلِ- اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ- إِلَّا أَنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرَسُولِكَ- اللَّهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ نَاراً- وَ احْشُ جَوْفَهُ نَاراً- وَ عَجِّلْ بِهِ إِلَى النَّارِ- فَإِنَّهُ كَانَ يُوَالِي أَعْدَاءَكَ- وَ يُعَادِي أَوْلِيَاءَكَ- وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ- اللَّهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ- فَإِذَا رُفِعَ فَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَرْفَعْهُ وَ لَا تُزَكِّهِ».[[6]](#footnote-6)

در تنقیح[[7]](#footnote-7) فرموده بر مخالف، عنوان عدوّ الله، صدق می­کند؛ چون فرموده اینها عدوّ عدوّ أهل بیت را مبغوض می­دارند؛ یعنی ما شیعیان، مبغوضِ عدوّ أهل بیت هستیم، و مخالفین هم ما را مبغوض می­دارند، پس در نتیجه آنها، عدوّ الله می­شوند.

و لکن به ذهن می­زند این عبارت به این شدّت، (إذا صلّیت علی عدوّ الله)، مناسب با همان منافقین است؛ یا اینکه انصراف دارد به منافقین، یا فوقش ناصبی­ها را شامل بشود؛ اما اینکه مخالفین، عدوّ الله باشند، آنهم بخواهیم با یک دقّت عقلی، عدوّ الله را درست بکنیم، گیر دارد.

ما در اطلاق عدوّ الله، به این بیانی که مرحوم خوئی در اینجا فرموده است، گیرداریم؛ و می­گوئیم اطلاقش نسبت به مخالفین مشکل است.

عنوان دوم، جاحد للحقّ است. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (علیه السلام) قَالَ: إِنْ كَانَ جَاحِداً لِلْحَقِّ فَقُلِ- اللَّهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَاراً وَ قَبْرَهُ نَاراً- وَ سَلِّطْ عَلَيْهِ الْحَيَّاتِ وَ الْعَقَارِبَ- وَ ذَلِكَ قَالَهُ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) لِامْرَأَةِ سَوْءٍ- مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ صَلَّى عَلَيْهَا أَبِي- وَ قَالَ هَذِهِ الْمَقَالَةَ وَ اجْعَلِ الشَّيْطَانَ لَهَا قَرِيناً الْحَدِيثَ».[[8]](#footnote-8)

در تنقیح[[9]](#footnote-9) فرموده جاحد للحقّ، شامل مخالفین می­شود؛ ولایت حقّ است، و مخالفون آن را قبول ندارند.

ما این روایت را نمی­توانیم انکار بکنیم، بعید نیست که عنوان جاحد للحقّ، شامل آنها باشد، البته این عنوان شامل مستضعفین نمی­شود. بعید نیست به حکم همین صحیحه بگوئیم دعای برای مخالفین، مشابه این دعا باشد. (لازم نیست که عین این دعا باشد)

بیان سومی که دارد، فرموده[[10]](#footnote-10) در روایات مستضعف، تعلیق کرده است که إن کان مؤمنا فکذا. فرموده باید به نحو تعلیقی دعا بکنیم، پس معلوم می­شود که به نحو تنجیزی نمی­شود دعا کرد.

البته در روایت اینجور نیامده که (إن کان مؤمنا فکذا، و إن کان مخالفا فکذا) بلکه در روایت داریم که «إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ».[[11]](#footnote-11) که اگر خیر و اهل خیر را دوست دارد، آن را ببخش، یک معنای پائینتر است، نه اینکه اگر مؤمن باشد. روایت مستضعف می­گوید که به نحو تعلیق برایش دعا بکنید، که از این استتظهار می­شود که به نحو تنجیز نمی­شود برای مستضعف دعا کرد؛ وقتی نتوان برای مستضعف که حالش بهتر است، به نحو تنجیز دعا کرد، در مخالف قطعاً نمی­شود به نحو تنجیز دعا کرد. اما اینکه نتیجه بگیریم که باید به نحو شرّ بر او دعا بکنیم؛ نادرست است؛ همانطور که مثل صبی لازم نیست دعا کرد. مضافاً که یک چیز دیگری در ذهنمان آمده است؛ که این روایات بخواهد چنین دعائی را واجب کرده باشد، در آن گیر داریم؛ ما دلالت این روایات را بر وجوب دعای علیه مخالف، گیر داریم. اینها در مقام این است که بگوید انها صلاحیّت دعای به خیر را ندارد؛ اما اینکه دعای به شر برای میّت، یک ملاک لزومی داشته باشد، در آن گیر داریم. اصل دعا در نماز میّت واجب است، ولی أعم است از اینکه برای میّت دعا بکنیم یا برای غیر میّت؛ مثل اینکه در صبی برای میّت دعا نمی­کنیم بلکه برای پدرش دعا می­کنیم، در این مخالف هم برای خودش دعا واجب نیست، بلکه دعا می­کنیم برای نیاکان او اگر مؤمن باشند. در اینکه وجوب دعای به شرّ را از این روایات بفهمیم، در آن تأمّل داریم؛ غایتش این است که اگر خواستید دعا بکنید، این جور دعا بکنید.

###### کیفیّت نماز صبیّ

مرحوم سیّد در ادامه در مورد طفل سخن به میان آورده است. (و إن كان طفلا يقول اللهم اجعله لأبويه و لنا سلفا و فرطا و أجرا)‌.[[12]](#footnote-12) که این عبارت در روایت آمده است. وجه آن هم این است چون صبی که گناهی ندارد تا برای خودش دعا بکنیم.

اینکه باید در نماز بر صبیّ این جور دعا کرده شود، روایت خاصّ داریم؛ و آن روایت زید بن علی است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ الْمُنَبِّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) فِي الصَّلَاةِ عَلَى الطِّفْلِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ- اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَ لَنَا سَلَفاً وَ فَرَطاً وَ أَجْراً».[[13]](#footnote-13)

ظاهر کلام مرحوم سیّد این است که باید این دعا را بگوید. و لکن نمی­شود این را قبول کرد که باید این را بگوید؛ چون امر که نداریم، فقط فعل حضرت أمیر المؤمنین (علیه السلام) است؛ و شاید أفضل افراد همین است. و لو عادت حضرت أمیر المؤمنین (علیه السلام) همین بوده است، ولی حضرت أفضل الأفراد را انتخاب کرده است. بلکه می­توان برای خود طفل هم دعا کرد.

اما از ناحیه سند، بعض افرادی که در سند این روایت، وجود دارند؛ محل کلام هستند.

1. - الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج‌10، ص: 360 و قال الشيخ المفيد (قدس سره): و لا يجوز لأحد من أهل الايمان أن يغسل مخالفا للحق في الولاية و لا يصلى عليه إلا ان تدعو ضرورة الى ذلك من جهة التقية. و ظاهر الشيخ في التهذيب موافقته في ذلك حيث انه احتج له بان المخالف لأهل البيت كافر فيجب أن يكون حكمه حكم الكفار إلا ما خرج بالدليل، و إذا كان غسل الكافر لا يجوز فيجب أن يكون غسل المخالف ايضا غير جائز. و أما الصلاة عليه فتكون على حد ما كان يصلى النبي (صلى اللّه عليه و آله) و الأئمة (عليهم السلام) على المنافقين. و الى هذا القول ذهب أبو الصلاح و ابن إدريس و سلار، و هو الحق الظاهر بل الصريح من الأخبار لاستفاضتها و تكاثرها بكفر المخالف و نصبه و شركه و حل ماله و دمه كما بسطنا عليه الكلام بما لا يحوم حوله شبهة النقض و الإبرام في كتاب الشهاب الثاقب في بيان معنى الناصب و ما يترتب عليه من المطالب. و القول بالكفر هو المشهور بين الأصحاب من علمائنا المتقدمين (رضوان اللّه عليهم أجمعين) كما نقله الشيخ ابن نوبخت من متقدمي أصحابنا في كتابه فص الياقوت). [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 77 – 76، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 16. [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 77، باب 5، أبواب صلاة الجنازة، ح 17. [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 242 (على أن سند الروايتين ضعيف، أما الأُولى: فلتردد الحسين بن النضر بين شخصين كلاهما غير موثق، و إن سها المامقاني (قدس سره) و لم يتعرض للحسين بن النضر أصلًا. و أمّا الثانية: فلوجود علي بن أحمد الذي هو شيخ الصدوق، و محمد بن أبي عبد اللّه نعم لو كان هو في أول السند لحكمنا بوثاقته لأنه حينئذ «محمد بن محمد» الموثق دون ما إذا كان في وسطه كما في المقام و «موسى بن عمران» و «الحسين بن يزيد» الذي هو النوفلي، نعم «علي بن أبي حمزة البطائني» موثق و إن كان خبيثاً قد أكل أموال الإمام (عليه السلام)). [↑](#footnote-ref-4)
5. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 242 (و الجواب عن هذا الاستدلال: أن الروايتين دلتا على حكم المصلي و أنه لو كان مؤمناً فيكبّر خمس تكبيرات و لو كان مخالفاً فأربع، و لا تدل على حكم الميِّت و لا تتعرّض له و أنه إذا كان مؤمناً أو مخالفاً يصلى عليه بأية كيفية). [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 69، باب 4، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-6)
7. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 245 (و المخالف لو لم يكن مبغضاً لأهل البيت (عليهم السلام) إلّا أنه بالأخرة يبغض عدو عدو أهل البيت فهو عدو اللّه، فتشمله الصحيحة كما عرفت). [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 71، باب 4، أبواب صلاة الجنازة، ح 5. [↑](#footnote-ref-8)
9. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 245 (على أنه ورد الدعاء على الميِّت إذا كان جاحداً للحق، و لا إشكال في صدق هذا العنوان على المخالف، إذ لا يعتبر في الجحد إلّا إنكار الحق علم به أم لم يعلم). [↑](#footnote-ref-9)
10. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 245 (و لأن الدعاء للميت مختص بالمؤمن، لما ورد في الميِّت الذي لا يعلم مذهبه من تعليق الدعاء له على كونه مؤمناً بقوله: اللّهمّ إن كان مؤمناً فكذا فلو لم يكن الدعاء للميت مخصوصاً بالمؤمن لم يكن لهذا التعليق وجه، فالمخالف لا يجوز الدعاء له). [↑](#footnote-ref-10)
11. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 68، باب 3، أبواب صلاة الجنازة، ح 4. «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنْ كَانَ مُسْتَضْعَفاً فَقُلِ- اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا- وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِيمِ- وَ إِذَا كُنْتَ لَا تَدْرِي مَا حَالُهُ- فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ يُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ- فَاغْفِرْ لَهُ وَ ارْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ- وَ إِنْ كَانَ الْمُسْتَضْعَفَ مِنْكَ بِسَبِيلٍ- فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلَى وَجْهِ الشَّفَاعَةِ لَا عَلَى وَجْهِ الْوَلَايَةِ». [↑](#footnote-ref-11)
12. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 427‌ - 426. [↑](#footnote-ref-12)
13. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 94، باب 12، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-13)